

بازتاب اندیشه مردسالارانه در زبان فارسی: پژوهشی در جامعه‌شناسی

زبان

بهرروز محمودی‌بختیاری*، علی افخمی**، فرزانه تاج‌آبادی***

چکیده: یکی از مهم‌ترین موضوعات در مطالعه رابطه بین زبان و جنسیت، بحث گسترش و اشاعه ایدئولوژی‌های جنسی از طریق زبان گفتاری است. هدف این تحقیق نیز آرایه یک‌سری اطلاعات به منظور آگاه کردن افراد در مورد جنسیت‌گرایی زبانی بوده است. در تحقیق حاضر، جنسیت‌گرایی زبان فارسی مورد بررسی قرار گرفته است. در ابتدای امر تعاریفی از زبان جنسیت‌گرا آرایه گردیده و اهمیت مطالعه چنین زبانی توضیح داده شده است. سپس شیوه‌های متفاوت بروز جنسیت‌گرایی زبانی و حوزه‌های مربوط به آن بیان شده و با استناد به معیارها و ملاک‌های مطرح در مورد جنسیت‌گرایی زبانی و بررسی حوزه‌های مختلف از جمله واژگان، ضرب‌المثل‌ها و غیره، زبان فارسی از این منظر مورد بررسی قرار گرفته است. نتیجه حاصل از این تحقیق بیانگر این واقعیت است که زبان فارسی، زبانی است که تا حد زیادی از نظر کاربرد اجتماعی تمایلات جنس‌گرایانه دارد. به عبارتی این زبان نه تنها منعکس‌کننده واقعیات مربوط به جنسیت‌زدگی جامعه است، بلکه در مواردی به آن شکل‌دهی هم می‌کند.

واژه‌های کلیدی: جنسیت، جنسیت‌گرایی زبانی، زبان فارسی، جامعه‌شناسی زبان.

مقدمه

در مطالعات جنس و جنس‌گرایی در زبان‌شناسی امروز دو گونه تحقیق وجود دارد: دسته اول پژوهش‌هایی هستند که به بررسی تفاوت سبک‌های گفتاری بین زنان و مردان پرداخته‌اند (لیکاف^۱،

* mbakhtiari@ut.ac.ir

** aafkhmi@ut.ac.ir

*** farzaneh.tajabadi@modares.ac.ir

* استادیار گروه هنرهای نمایشی و موسیقی دانشگاه تهران

** استاد گروه زبان‌شناسی دانشگاه تهران

*** دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی دانشگاه تربیت مدرس

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۰۱/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۰۱/۲۱

1. Lakoff

۱۹۷۵؛ دفرانسیسکو^۲، ۱۹۹۱؛ وست و زیمرمن^۳، ۱۹۷۷؛ موسوی، ۱۳۷۶؛ جان نژاد، ۱۳۸۰)، و پژوهش‌هایی که به نحوه‌ی تجلی مقوله‌ی جنس در زبان و دیدگاه‌های ارزشی توسط آن توجه کرده‌اند (نیلسون^۴، ۱۹۷۳؛ مک‌کالی^۵، ۱۹۷۴؛ پالمر^۶، ۱۹۷۶؛ اسپندر^۷، ۱۹۸۰؛ میشل^۸، ۱۹۸۹؛ ولفسان^۹، ۱۹۸۹؛ کرونین و جریسات^{۱۰}، ۱۹۹۵؛ گودارد و پیترسن^{۱۱}، ۲۰۰۰؛ نایر^{۱۲}، ۲۰۰۳؛ نوشین‌فر، ۱۳۷۴؛ نجم‌آبادی، ۱۳۷۷؛ رفوگران، ۱۳۷۷؛ برزگر آق‌قلعه، ۱۳۷۸؛ فارسیان، ۱۳۷۸؛ پاک‌نهاد جیروتی، ۱۳۸۰؛ علی‌نژاد، ۱۳۸۱). از نظر پژوهشگران دوم، تقابل جنس در زبان مسأله‌ای فرهنگی است و از طریق زبان، تولید، منتقل و درک می‌شود. این مقوله‌ی زبانی با نهادینه کردن قضاوت‌های ارزشی تا حد زیادی مدل‌های شناختی ذهن سخنگویان را در مورد عالم هستی متجلی می‌سازد و می‌تواند نحوه‌ی برخورد آن‌ها را با جنسیت افراد تحت تأثیر قرار دهد. به همین دلیل یکی از موضوعاتی که امروزه نظر زبان‌شناسان اجتماعی را به خود جلب کرده است؛ بحث ایجاد، اشاعه و تقویت ایدئولوژی‌های جنسی از طریق گفتمان است.

جنسیت‌گرایی در زبان (یا تبعیض زبانی)، دامنه‌ی گسترده‌ای از فعالیت‌های زبانی مانند شیوه‌های ارجاع به زنان و سرکوب و تحقیر زنان در امر تعاملات اجتماعی از طریق زبان است (اتکینسون^{۱۳}، ۱۹۹۳: ۴۰۳). در این مقاله، در ابتدا به تعریف زبان جنسیت‌گرا می‌پردازیم و در ادامه، مباحث مربوط به آن از جمله اهمیت بررسی زبان جنسیت‌گرا، نحوه تجلی آن و غیره را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

زبان جنسیت‌گرا (Sexist language):

برای زبان جنسیت‌گرا تعاریف متعددی وجود دارند، از جمله این که:

2. DeFransisco
3. West and Zimmerman
4. Nilsen
5. McCawely
6. Palmer
7. Spender
8. Michel
9. Wolfson
10. Cronin and Jerisat
11. Goddard and Patterson
12. Nair
13. Atkinson

زبان جنسیت‌گرا زبانی است که کاربرد آن تمایز بی‌ادبانه، نامربوط یا ناعادلانه را در میان جنسیت‌های مختلف به‌وجود آورده یا ترویج نماید (وترلینگ‌براگین^{۱۴}، ۱۹۸۱: ۳). این زبان شامل مجموعه‌ای از واژگان و ساختارهای دستوری است که باعث تحقیر و توهین زنان و هم‌چنین بی‌اهمیت جلوه دادن و نادیده انگاشتن آن‌ها می‌شود (کامرون^{۱۵}، ۱۹۸۵: ۷۵). به عبارت دیگر، زبان جنسیت‌گرا نوعی ارتباط کلامی است که نگرش جنسیت‌گرایی را بازتاب می‌دهد (ایوی و بکلاند^{۱۶}، ۱۹۹۴: ۷۲)، که در آن، تجارب آدمی از دیدگاهی مردانه (به‌عنوان هنجاری برای عام) مطرح می‌شوند (رفوگران، ۱۳۷۷: ۹).

به اختصار می‌توان گفت که زبان جنسیت‌گرا، گونه و شکلی از زبان است که اعضای یک جنس (اغلب زنان) را کوچک و حقیر می‌شمارد. در این زبان یک‌سری سوگیری و تعصب به سمت یک جنس صورت می‌پذیرد و بدین ترتیب جنس دیگر مورد تبعیض واقع می‌شود. به گفته کینگ^{۱۷} (۱۹۹۱: ۳) جنسیت‌گرایی زبانی «زمانی صورت می‌گیرد که: الف) با زنان و مردان با شیوه‌های مختلفی برخورد شود؛ ب) این تفاوت‌های رفتاری برای زنان نسبت به مردان از مقبولیت کمتری برخوردار باشد؛ و ج) پایه و اساس این تفاوت‌ها براساس جنسیت باشد». در واقع آن‌چه زبان جنسیت‌زده را حائز اهمیت می‌نماید، آسیب‌ها و پیامدهای منفی کاربرد این زبان در اجتماع است.

بازنمایی جنسیت‌گرایی زبانی

با توجه به این‌که برخی از واژگان، اصطلاحات و کنایات در برخی زبان‌ها بیانگر تمایزات و تمایلات جنس‌گرایانه است، جنسیت‌گرایی می‌تواند در استفاده از واژگان، در کاربرد دستور زبان و در اشارات و کنایاتی نمودار شود که در واقع پیامی تبعیض‌آمیز را در خود دارند. در این تحقیق سعی بر آن است تا نمونه‌هایی از «جنبه‌های صوری» جنسیت‌گرایی زبانی به تصویر کشیده شوند و مثال‌های مختلفی از زبان فارسی ارایه گردد تا زبان فارسی از این منظر مورد ارزیابی قرار گیرد.

14. Vetterling-Braggin

15. Cameron

16. Ivy and Backlund

17. King

جنسیت‌گرایی در حوزه‌ی واژگان

واژگان زبان همواره محملی برای ظهور فرهنگ و اندیشه‌اند و بررسی آن‌ها حقایقی ارزشمند را در تحلیل‌های زبانی و اجتماعی نشان می‌دهد. در بسیاری از واژه‌های زبان، نشانه‌هایی از گرایش‌های جنسی وجود دارد که این گرایش‌ها را می‌توان با «جنسیت ارزش‌گرایانه» مرتبط دانست؛ واژه‌هایی چون «مرد»، «مردی»، «نامردی»، «جوانمرد»، «مردانگی»، «شیرمرد»، «مردخیز»، «تره شیر» و غیره؛ که بار ارزشی مثبت دارند. از سوی دیگر واژه‌هایی چون «زن»، «زنانه»، «زن‌صفت» و غیره، بار ارزشی منفی را حمل می‌کنند و در هر دو گروه، جنسیت مذکر به‌عنوان معیار ارزش‌ها مطرح می‌شود. در گروهی دیگر از واژه‌ها با وجود عدم حضور صراحت جنسی در آن‌ها، تداعی جنسی آشکار دارند، مانند «غیرت»، «شجاعت»، «دلیری»، «غرور» و غیره. در مقابل، صفت‌هایی هم‌چون «حیا»، «عصمت»، «شرم» و غیره بیشتر حاوی تداعی‌های جنسی زنانه‌اند و کمتر در مورد مردان به‌کار می‌روند. چنین کاربردی می‌تواند برای گویندگان زبان این تصور را خلق می‌کند که گویا پاکدامنی و حیا، ویژگی زنان بوده و مردان از این صفات بی‌نیازند. در بخش‌های بعد، این مسئله را در حوزه‌ی اشارت، کنایات و ضرب‌المثل‌های فارسی بیشتر خواهیم شکافت.

جنسیت‌گرایی در حوزه‌ی اشارت، کنایات و ضرب‌المثل‌ها

اشارات (تشبیهات مثلی) و کنایه‌ها، از اشکال بسیار پوشیده تبعیض جنسی به حساب می‌آیند، به طوری که گاه در این داده‌های زبانی با کلیشه‌های جنسی روبه‌رو هستیم. در حوزه تشبیهات مثلی، نمونه‌های بی‌شماری از این موارد در زبان فارسی یافت می‌شود که می‌توان آن‌ها را به دو دسته کلی تقسیم کرد:

الف) مواردی که به صورت عام به‌کار می‌روند، یعنی در مفهوم به هر دو جنس بر می‌گردند ولی در ظاهر باز هم به جنس مؤنث دلالت دارند:

- ۱- مثل گاو ننه حسن: نادان؛ ۲- مثل زن آبستن: کند و آهسته حرکت کردن؛ ۳- مثل زن‌ها: گریان و نالان؛ ۴- مثل حمام زنانه: جای پریها؛ ۵- مثل زن بچه‌مرد: گریان؛ ۶- مثل دده مطبخی: چرکین؛ ۷- مثل دختر کور: خجول و محجوب؛ ۸- مثل عروس فلندران: بی‌حفاظ و بی‌عفاف؛ ۹- مثل وسنی: بسیار حسود، سخت دشمن.

ب) مواردی که به صورت خاص و تنها برای زنان به کار می‌روند که در اغلب موارد دارای بار معنایی

منفی هستند:

۱۰- مثل برات نکول شده: دختر یا زنی را که شوهر مرجوع بکند؛ ۱۱- مثل مادر فولادزره: زن زشت و بدهیبت و معمولاً پیر؛ ۱۲- مثل مرغ کرج: زن یا دختر سهل‌الوصول، بی‌عفت؛ ۱۳- مثل خاله خرسه: زنی فربه که لباس‌های زیادی بر تن کرده است؛ ۱۴- مثل آل: زنی مهیب و بدخوی؛ ۱۵- مثل قطامه: زن بدخوی.

لازم به ذکر است که مواردی از تشبیه با جنبه مثبت هم در این میان دیده می‌شود، که البته در آن‌ها صرفاً به جنبه‌های جسمی زنان توجه شده، و تأکیدی بر معنویات در آن‌ها دیده نمی‌شود:

۱۶- مثل آبنوس: زلف معشوق؛ ۱۷- مثل آهو: معشوقه‌ی رمنده؛ ۱۸- مثل بارفتن: سفید و لطیف؛

۱۹- مثل پنجه آفتاب: بسیار زیبا؛ ۲۰- مثل برگ گل: نازک و لطیف؛ ۲۱- مثل تنگ بلور: سپید و فربه.

هم‌چنین ضرب‌المثل‌های زبان را می‌توانیم در چهارچوب پژوهشمان به سه دسته تقسیم کنیم:

گروه اول: ضرب‌المثل‌های خنثی، که در آن‌ها از واژه‌های «زن»، «مرد» و یا وابسته‌های آن‌ها استفاده نشده است. این امثال می‌توانند مفهومی مثبت یا منفی داشته باشند برای نمونه:

۲۲- هیچ گرانی بی‌حکمت نیست؛ ۲۳- دل سفره نیست که آدم پیش هر کس باز کند.

گروه دوم، دربرگیرنده امثالی است که در آن از واژه «مرد» و یا وابسته‌های معنایی آن مانند (پسر،

پدر، عمو، ...) و هم‌چنین متعلقات وی استفاده شده است:

۲۴- پسر نوح با بدان بنشست، خاندان نبوتش گم شد.

گروه سوم مثل‌هایی هستند در برگیرنده‌ی واژه «زن» و وابسته‌های معنایی آن، مانند (خواهر، مادر،

عمه، ننه، دختر، ...) و متعلقات وی؛ ۲۵- زن چراغ خانه است.

مطالعات انجام شده در این زمینه در زبان فارسی نتایج جالبی را به دست می‌دهد از جمله این‌که:

* ضرب‌المثل‌های حاوی واژه‌ی «مرد» و وابسته‌های آن عمدتاً دارای مضامین مثبت و ستوده‌اند، مانند:

۲۶- یا مرد باش یا در قدم مردان باش؛ ۲۷- مردی نبود فتاده را پای زدن؛ ۲۸- گر به دولت برسی

مست نگردي مردی؛ ۲۹- مرد است و قولش.

* امثال‌هایی که شامل واژه «زن» و متعلقات آن می‌باشند، اکثراً دارای مفاهیم منفی هستند. برای

نمونه:

۳۰- زنان دام شیطان‌اند؛ ۳۱- زن نداری، غم نداری؛ ۳۲- این عجوزه، عروس هزار داماد است؛ ۳۳- نخود زیر زبان زن نمی‌خیسد؛ ۳۴- دهن زن چفت و بند ندارد؛ ۳۵- هیچ زنی نتوان داشت محرم سخنی؛ ۳۶- مکر از زنان و تلبیس از ابلیس؛ ۳۷- مکر زنان بار خر است؛ ۳۸- زن هفتاد مکر دارد، مکر آخرش گریه است؛ ۳۹- زن بیوه مگیر اگرچه حور است.

*در مثل‌هایی که از واژه‌ی «مرد» استفاده می‌شود، این واژه یا بر جنس مذکر انسان و یا به طور عام به انسان اشاره دارد اما در هیچ مثلی واژه‌ی «زن» به معنی عام انسان به کار نرفته است. برای نمونه: ۴۰- مرد در زیر سخن پنهان است (انسان)؛ ۴۱- مرد خودبین خداین نبود (انسان)؛ ۴۲- مشکلی نیست که آسان نشود، مرد باید که هراسان نشود (انسان). این نمونه‌ها (که در زبان‌های بسیار دیگری هم قابل ردیابی هستند) می‌توانند بیانگر این نکته باشند که زنان اغلب در زبان نادیده انگاشته می‌شوند. آما گراهام، این قضیه را با یک الگوی ریاضی مطرح می‌کند. وی اظهار می‌دارد که: «اگر شما گروهی دارید که نیمی از اعضای آن‌ها (A) و نیمی دیگر (B) هستند، اگر شما کل گروه را (C) بنامید در این صورت A و B ممکن است اعضای برابر این گروه محسوب شوند، اما اگر شما کل گروه را (A) بنامید، هیچ راهی وجود ندارد که (B) در این مجموعه بتواند برابر با (A) باشد. در این صورت (A) همیشه قانون و اصل تلقی می‌شود و (B) همیشه فرع، حاشیه، زیرمجموعه و استثناء فرض می‌شود (میلر و سویتف^{۱۸}: ۱۹۸۱: ۳۲). علاوه بر این در بسیاری از زبان‌ها، از واژه‌ی «مرد» برای اشاره به کل بشریت نیز استفاده می‌شود. به عبارتی این واژه به‌عنوان یک اسم عام محسوب می‌شود. هنگامی که یک کلمه مذکر واحد نه فقط برای اشاره به تمام انسان‌های مذکر، بلکه برای اشاره به تمام افراد بشر و از جمله زنان به کار می‌رود، با تبعیض جنسی مواجه هستیم که در آن، زنان جنس دوم یا فرودست محسوب می‌شوند. زمانی که مردها خود را به‌عنوان کل مطرح می‌نمایند، در واقع از محدوده‌ی جنسیت و نقش جنسی بیرون می‌مانند، در حالی که زنان تنها در ارتباط با جنسیت و نقش جنسی تعریف می‌شوند. بدین ترتیب، مرد خود انسانیت و زن غیر محسوب می‌گردد.

18. Miller & Swift

* بسیاری از ضرب‌المثل‌های حاوی مفهوم منفی یا صورت ختنی دارند، یا حتی برای بیان یک نکته منفی که مربوط به جنس خاصی هم نیست، در آن‌ها از واژه‌ی «زن» و متعلقات آن استفاده شده است. البته در مواردی نیز از مثل‌هایی که دربرگیرنده‌ی اسامی حیوانات می‌باشد، استفاده می‌شود. برای مثال: ۴۳- نه‌نه صمد هم این کار را بلد است؛ ۴۴- زن بابا اگر نانم می‌داد، لب تنورم می‌داد؛ ۴۵- از درد بی‌علاجی به خر گفته خانم باجی؛ ۴۶- وفا از زن مخواه، از سگ وفا جوی.

* بسیاری از این امثال در برگزیده‌ی کلیشه‌های نادرست اجتماعی رایج در جامعه در مورد زنان هستند. برای نمونه: ۴۷- تنها رازی که زن آن را افشا نمی‌کند، سن و سالش است؛ ۴۸- عقل چهل زن به اندازه‌ی یک مرغ سیاه است؛ ۴۹- زن از پهلوی چپ خلق شده است؛ ۵۰- مکر زن ابلیس دید و بر زمین بینی کشید. در این‌جا به وضوح مشاهده می‌کنیم که زبان به صورت مختلفی جنسیت‌گرایی را نمایان می‌سازد. شاید بتوان گفت که زبان، به شکلی نظام‌مند تبعیض جنسی را در خود نهفته دارد و نقش فعالی را در فرودست نشان دادن زنان و ارزش دادن به مردان ایفا می‌کند.

بررسی نمونه‌های دیگری از جنسیت‌گرایی زبانی

۱- ترتیب نامتناسب کلمات

یکی دیگر از نمونه‌های جنسیت‌گرایی زبانی، ترتیب نادرست در باهم‌آیی کلمات است. در بسیاری از زبان‌ها، زمانی که دو واژه یا ضمیر مذکر و مؤنث با هم می‌آیند، واژه یا ضمیر مذکر در ابتدا ذکر شده و سپس واژه‌ی مؤنث به دنبال آن می‌آید.

۵۱- آقا پسرها و دختر خانم‌ها خسرو و شیرین بیژن و منیژه

البته چنین ترتیبی در زبان فارسی الزامی نیست و ترتیب معکوس این واژه‌ها، منجر به نادرستی کلام نمی‌شود، کما این‌که ترکیباتی چون «زن و شوهر» و «خانم‌ها و آقایان» هم داریم.

۲- عدم استفاده و کاربرد یکسان القاب و عناوین

اصل این است که در هنگام خطاب قرار دادن افراد، از یک شیوه‌ی یکسان برای زنان و مردان استفاده شود، در حالی که در اکثر موارد چنین اصلی رعایت نمی‌شود.

۵۲- فیلمی از حاتمی‌کیا و تهمینه میلانی (نادرست) / فیلمی از ابراهیم حاتمی‌کیا و تهمینه میلانی (درست)

۳- بیان موقعیت تجرد یا تأهل

همان‌طور که در بسیاری از موارد مشاهده می‌شود، از عناوین خاصی برای زنان در حالت تجرد و

تأهل استفاده می‌شود تا موقعیت تأهل آن‌ها مشخص شود، اما در مورد مردان چنین موضوعی صدق نمی‌کند. در فارسی، واژه «دوشیزه» از جمله مواردی است که بیان‌کننده‌ی موقعیت مجرد فرد است و واژه‌ی «بانو» حالت تأهل را نشان می‌دهد. البته امروزه کمتر از این واژه‌ها استفاده می‌شود.

۵۳- دوشیزه/ بانو امینی (نادرست) خانم امینی (درست)

۴- تقابل‌های دوگانه جنسیتی و شخصیت‌بخشی

زبان‌گویی بر نوعی تقابل‌های دوتایی استوار گشته است. در واقع، این زبان مردانه به طور غیرضروری، واقعیات را از طریق مفاهیم و واژه‌ها پاره پاره کرده و آن‌را به صورت تقابل‌های دوتایی درآورده است. فاعلیت در مقابل مفعولیت، خورشید در مقابل ماه، فرهنگ در مقابل ذات و طبیعت، روز در مقابل شب، بلندی در مقابل پستی، گفتار در مقابل نوشتار و مرد در مقابل زن. در این تقابل‌ها همواره یک قطب بر دیگری برتری دارد. منبع الهام تمامی این تقابل‌ها در واقع در دوگانگی بنیادین زن و مرد ریشه دارد که در آن مرد با هر چه فعال، فرهنگی، روشنایی و غیره که عموماً مثبت است سر و کار دارد و زن با هر چه منفعل، تاریکی، پستی و غیره که عموماً منفی است، پیوند می‌خورد (سیخوس^{۱۹}، ۱۹۸۱: ۹۰). همان‌طور که می‌دانیم واحد تحلیل تبعیض جنسی، شخصیت مذکر و مؤنث است، خواه این شخصیت به صورت انسان یا به صورت حیوان (نر و ماده) ترسیم شده باشد. در تمامی این موارد جنس مذکر هوشمند، قوی، با اراده و ... معرفی می‌شود و اغلب افراد جنس مؤنث یا حیوانات ماده، احمق، مکّار و ضعیف جلوه‌گر می‌شوند.

۵۴- خرس: مظهر قدرت (نر: آقا خرسه)، مظهر تنبلی (ماده: خاله خرسه)

شخصیت‌بخشی به عناصر و موجودات نیز نشأت گرفته از یک‌سری کلیشه‌ها در مورد مشخصات زنان و مردان است. مراجعه به کتب ادبیات کودکان (به خصوص کتب تصویری این گروه سنی) اطلاعات جالبی در اختیارمان می‌گذارد:

مؤنث: شب، گل، ستاره، زمین، خورشید، ماه مذکر: کوه، باد، دریا، درخت، تیر

۵- استفاده از واژه‌ی مرد در انتهای واژه

استفاده از واژه «مرد» در انتهای کلماتی که مربوط به هر دو جنس می‌شود می‌تواند خود نوعی تبعیض محسوب شود، زیرا می‌توان به جای آن واژه‌هایی استفاده کرد که حالت خنثی داشته باشد. برای

¹⁹. Cixous

نمونه در زبان انگلیسی با واژه‌هایی چون businessman/archorman/freshman روبه‌رو هستیم. در فارسی امروزی واژگانی از این قبیل تنها برای جنس مذکر به کار می‌رود، مانند «جوان‌مرد» و «رادمرد».

۶- استفاده نامتقارن از واژه‌ها و تحقیر معنایی

این نوع از جنسیت‌گرایی به این شکل است که واژه «زن» تداعی‌کننده مفاهیم منفی، بی‌اهمیت و بی‌ارزش باشد و در مقابل استفاده از واژه «مرد»، تداعی‌کننده مفاهیم مثبت، با اهمیت و با ارزش باشد. یکی دیگر از کاربردهای نامتقارن واژه‌ها این است که دو واژه متناظر، معنای یکسانی را تداعی نکنند. به عنوان نمونه، مداخل زیر را از فرهنگ دهخدا مرور می‌کنیم:

۵۵- **زن:** نامرد، جبون، ترسان، بی‌دل، کم‌جرات || جفت مرد، همسر مرد، زوجه، مقابل شوهر، مقابل زوج، زوجه و عیال شخص، صاحبه، معقوده || مطلق فردی از افراد اناث خواه منکوحه باشد و خواه غیرمنکوحه. **زنانه:** هر چیز منسوب به زن‌ها: لباس زنانه || هر جای مخصوص زنان که مردان نباید وارد شوند: حمام زنانه || همانند زن‌ها، قیافه زنانه،

خانم: زن بزرگ‌زاده، نجیب و خاتون || زوجه، زن (در این صورت با خانه می‌آید) || فاحشه، روسپی. **مرد:** انسان نرینه به حد بلوغ رسیده که بالغ شده است || شوی، شوهر، زوج || سپاه، لشکر، سپاهی، لشکری، مرد جنگی || شخص، فرد، کس، انسان، آدمی، آدمیزاد || شجاع، دلیر، دلاور، مبارز، هنری، بی‌باک و ترس، مقابل نامرد به معنی ناکس و ناقابل و سفله || اهل، درخور و شایسته، دارای اهلیت: مرد کاری بودن || صاحب، دارا، دارنده: مرد خرد || حریف، هم‌اورد.

مردانه: خاص مردان، درخور مردان: همت مردانه || به شیوه مردان، با همت و پشتکار مردان، مردوار || شجاع، دلیر، متهور، بی‌باک، به نیرو || چست، چابک، دلیر، ماهر || شجاعانه، دلیرانه، با شجاعت، از روی مردی.

آقا: بزرگ، سرور، مخدوم، برادر بزرگتر، برادر مهتر، رئیس، امیر، بزرگ قوم.

مشاهده می‌شود که در تعریف واژه‌ی «زن»، موجودیت وی در ارتباط با مرد قرار می‌گیرد. علاوه بر این، در تعریف واژه‌ی «مرد»، تمامی صفات مثبت و نیکو گرد هم آمده‌اند ولی چنین چیزی در مورد

واژه‌ی «زن» وجود ندارد. کامرون (۱۹۹۰: ۱۲) معتقد است در بسیاری از زبان‌ها نوعی قاعده‌ی نهفته معنایی یا دستوری وجود دارد که بر اساس آن، مرد مثبت و زن منفی است. به طوری که گویی نوعی شوونیسیم مردانه در درون زبان نهفته است.

۷- نشاننداری

هرگاه میان دو واژه‌ی متقابل، یکی از آن‌ها برای پرسش و صحبت درباره‌ی مفهوم هر دو واژه به کار رود، واژه‌ی مذکور بی‌نشان و دیگری نسبت به آن نشان‌دار به حساب می‌آید. در چنین شرایطی می‌توان نشان را چیزی شبیه به شرایط لازم و کافی تشخیص مفهوم یک واژه در نظر گرفت (صفوی، ۱۳۸۳: ۱۲۲). با توجه به این موضوع می‌توانیم بگوییم که واژه «زن» نسبت به واژه «مرد» نشاندار است. مفهوم واژه‌ی «مرد» به کمک نشان‌های [+انسان]، [+بالغ] و [+مذکر] تعیین می‌شود، حال آن‌که مفهوم واژه‌ی «زن» در تمایز با واژه‌ی «مرد»، دارای نشان [-مذکر] است. در زبان نیز چیزهای مذکر، بی‌نشان هستند در حالی که عناصر و چیزهای مؤنث با داشتن وند انتهای و ... نشان‌دار تلقی می‌شوند. همان‌طور که میلز معتقد است، صورت نشان‌دار صورتی است که از صورت هنجار منحرف شده است. به عبارت دیگر، صورت عادی‌تر و مهم‌تر، صورت بی‌نشان است (پاک‌نهاد جبروتی، ۱۳۸۱: ۶۰). در فارسی شاید بتوان به واژه‌های «عجوز» و «عجوزه» اشاره کرد. در این مورد، تنها صورت دوم و نشان‌دار کاربرد دارد. اما باید متذکر شد که این نوع نشاننداری در فارسی کم است. اما نوع دیگری از نشان‌داری که آن نیز باعث جنسیت‌گرایی می‌شود و نشاننداری موقعیتی نامیده می‌شود، در زبان فارسی رایج است. این گونه نشان‌داری در میان واژه‌هایی مطرح می‌شود که بر حسب موقعیت جهان خارج، نشاندار تلقی می‌شوند، در حالی که فی‌نفسه از چنین مؤلفه‌ای برخوردار نیستند. در این باره واژه‌هایی مانند «پرستار»، «منشی»، «مانکن»، «مهماندار» و جز آن را می‌توان نمونه آورد که برای فارسی‌زبانان بیشتر با مؤلفه [-مذکر] همراهند و «خلبان»، «دکتر»، «مهندس» و جز آن، بیشتر با مؤلفه [+مذکر] به ذهن خطور می‌کند، در حالی که الزاماً از چنین مؤلفه‌ای برخوردار نیستند. کاربرد صورت‌هایی نظیر «پرستار مرد»، «منشی مرد»، «راننده زن» و غیره می‌تواند مؤید این ادعا باشد (صفوی، ۱۳۸۳: ۱۲۳). نکته ظریفی که در این‌جا وجود دارد این است که اغلب مشاغل برتر (مشاغلی که از دید عموم در درجه بالاتری قرار دارند)، مربوط به مردان است و مشاغلی از جمله منشی‌گری، پرستاری، کودکیاری و امثالهم مربوط به زنان است.

۸- استفاده از عبارات و اصطلاحات خنثی به منظور اشاره به مردان بالغ

در این موارد اگرچه خود واژه از نظر صوری خنثی است اما کاربرد آن با توجه به بافتی که در آن به کار می‌رود دال بر جنسیتی بودن آن است (میلز^{۲۰}، ۱۹۹۵: ۶۹). این عبارات تنها برای مردان بالغ به کار می‌رود و گویی که تنها برای یک جنس مناسب است.

۵۶- عموم اهالی و اطفال و نسوان دعای خیر کرده، امیدواری و انتظار خودشان را اظهار داشتند.

۵۷- مهاجران به سمت غرب حرکت کردند و زنان و فرزندان خود را نیز با خود بردند.

۹- استفاده از صفات مثبت مردانه برای توصیف زنان

از آنجایی که ذکر کردیم صفات مربوط به مردان بار معنایی مثبتی را القاء می‌کنند، در نتیجه در بسیاری از موارد برای تشویق زنان و یا ستایش آن‌ها نیز از این صفات استفاده می‌شود. این مسئله آن قدر عمومیت یافته است که حتی خود زنان نیز برای تحسین یکدیگر از این صفات استفاده می‌کنند. به‌عنوان نمونه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۵۸- مریم واسه خودش مردیه؛ ۸۲- زنه، اما واقعاً اندازه ده تا مرد کار می‌کنه.

نکته جالب توجه این‌جاست که در حالی که زنان را با صفات مردانه مورد ستایش و تشویق قرار می‌دهند، از صفات زنانه در جهت عکس استفاده می‌شود و این باری دیگر فرادستی مردان و فرودستی زنان را در زبان هویدا می‌سازد. در واقع این موضوع حامل یک پیام است: زن بون = حقیر بودن.

۵۹- زن صفت؛ زن سیرت؛ زن کردار؛ از زن کمتر؛ زن بودن؛ زنی و غیره.

۱۰- همانندی

یکی دیگر از روش‌های جنسیت‌گرایی زبانی، بحث همانندی است که در واقع آن را می‌توان تشبیه نامید. در بسیاری از موارد، زنان با یک‌سری حیوانات، ابزار و غیره مقایسه می‌شوند که این موضوع بیشتر در حیطه امثال و ضرب‌المثل‌ها صورت می‌گیرد. در اغلب این ضرب‌المثل‌ها، به خوبی می‌توان بار معنایی منفی این‌گونه تشبیهات را درک کرد. حال آن‌که چنین تشبیهاتی در مورد جنس مذکر به کار نمی‌رود و در صورت استفاده نیز جنبه مثبت دارد نه جنبه منفی. در بسیاری از موارد، زنان به مفاهیمی چون حیوانات، شیطان، بلا، مصیبت، غم، و مال دنیا تشبیه شده‌اند که همه این موارد دارای بار معنایی منفی است:

20. Mills

۶۰- شپش توی جیبش منیژه خانومه؛ ۶۱- از سه چیز باید حذر کرد: دیوار شکسته، سگ درنده، زن سلیطه؛ ۶۲- زن سلیطه، سگ بی‌قلاده است؛ ۶۳- جوان را مفرست به زن گرفتن، پیر را مفرست به خر خریدن؛ ۶۴- خواهر شوهر، عقرب زیر فرش است؛ ۶۵- زنان را ستایی، سگان را ستا؛ ۶۶- زر و زن نیست الا مایه غم؛ ۶۷- زن نداری، غم نداری.

در واقع می‌توان گفت که گفتگوهای روزانه ما مملو از این گونه تعابیر استعاره‌ای است که خود از تصورات استعاری نشأت می‌گیرند که به طور نظام‌مند به تفکر و اعمال ما شکل می‌دهند و بر مجموعه‌ای از تجارب ما استوار هستند. درحقیقت آن‌ها زیر ساخت‌های ذهنی و تجارب انسانی ما را آشکار می‌سازند.

۱۱- توصیف اعمال و کارهای بزرگ و با اهمیت با استفاده از صفات مردانه

در بسیاری از موارد، زمانی که از کار پر اهمیت و شاقی سخن به میان می‌آید، برای توصیف این حالات از صفات مردانه استفاده می‌کنند. استفاده از این گونه صفات، تداعی‌کننده این مفهوم است که زنان از انجام کارهای مهم و خطیر عاجزند و تنها سرگرم امور بیهوده، جزئی و پیش‌پاافتاده هستند.

۶۸- مرد افکن؛ مرد میدان؛ مرد کار؛ قول مردانه.

۱۲- خشونت واژگانی (اصطلاحات زشت و خشن)

اصطلاحات زشت و خشن، از لحاظ بار اخلاقی درجه‌بندی ارزشی می‌شوند. گروه اول، اصطلاحاتی هستند که از نظر درصد بار اخلاقی منفی، در سطح بسیار بالایی قرار دارند و فحش‌هایی که در اصطلاح عامه به فحش‌های ناموسی معروف هستند، در این گروه قرار دارند. در این‌جا نیز، باری دیگر شاهد تبعیض و جنسیت‌زدگی زبانی هستیم. اگرچه این دشنام‌ها برای شکستن غرور و تحقیر مردان به کار می‌رود و مردان به این وسیله بر حمیت یک-دیگر می‌تازند، اما در واقع باری دیگر سرکوب شخصیت زنان مطرح است. این عبارات بدون معادل به کار می‌روند و در عمق مسأله باز هم تأکید بر ناپاکی زنان و منفی بودن آن‌ها دارند:

۶۹- زن به مزد؛ زن جلب؛ مادر به خطا؛ و غیره.

۱۳- ساخت منفعل

منظور از ساخت منفعل، ساختی واژگانی است که در آن همواره یک جنسیت نسبت به جنسیت دیگر اعمال قدرت نموده و خود را در موضع بالاتری قرار می‌دهد. در بسیاری از زبان‌ها این ساخت واژگانی به چشم می‌خورد. البته باید اشاره کنیم که در این‌جا بیشتر معنا مورد نظر است. اصطلاحات «زن گرفتن» و «زن کسی شدن»، از اصطلاحات خاص جنسیتی هستند. اولین اصطلاح، کاملاً مردمدار و دومی کاملاً

زن مدار است. از نظر استلزام معنایی نیز این دو اصطلاح با هم متفاوتند، هر چند که درست در نقطه مقابل یکدیگر قرار گرفته‌اند و باید بار معنایی یکسانی را به مخاطب برسانند. در معنی، هر دو عبارات به معنی «زدواج کردن» هستند، اما هر کدام طرز تلقی‌های متفاوتی را به وجود می‌آورند. عبارت «زن گرفتن» حاکی از نوعی گزینش و اختیار است که عبارت مقابل آن فاقد چنین مفهومی است. از طرفی، اصطلاح «زن کسی شدن» می‌تواند معرف مالکیت آن فرد نسبت به زن باشد، که همواره این مالک، فرد مذکر است. در تمامی این موارد همیشه زنان مفعول واقع شده‌اند (میلز ۱۹۹۵: ۷۹). علاوه بر آن می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره کرد:

۷۰- شوهر کردن؛ زن گرفتن؛ طلاق دادن؛ طلاق گرفتن؛ قلعه گرفتن؛ نشان کردن.

۱۴- زبان مخفی

یکی دیگر از نشانه‌های جنسیت‌گرایی زبانی، واژگان مربوط به حوزه‌ی زبان مخفی می‌باشد. در زبان مخفی، اصطلاحات فراوانی در مورد زنان و دختران وجود دارد، که هیچ یک از آن‌ها تداعی‌کننده‌ی مفهوم مثبتی نیست و علاوه بر آن، هیچ‌گونه معادلی در زبان برای جنس مذکر آن وجود ندارد. این گونه اجتماعی زبان، می‌تواند مرجعی غنی برای بررسی جامعه مربوط به آن باشد و از این رو مدرکی ارزشمند برای جامعه‌شناسان زبان به حساب می‌آید. به گفته ویکتور هوگو: «زبان مخفی رختکنی است که هرگاه زبان بخواهد کار بدی انجام دهد در آن جا لباس می‌پوشد» (سمائی، ۱۳۸۲: ۷).

۷۱- دختر: الک دولک؛ پاناسونیک؛ داف؛ دافی؛ دله داف؛ گوشت؛ دولک؛ ...

۷۲- زن یا دختر لوند: خوش گوشت؛ تیکه؛ لعبت؛ هلو؛ جیگر؛ ویتامین؛ جنس؛ عروسک؛ ...

۷۳- دختری که با پسران رابطه داشته باشد: لاوازیه؛ چپی؛ گوف؛ صدپر؛ تک‌پر؛ آجری؛ ...

۷۴- دختران نوجوان: جوج؛ فنچ؛ فتیل؛ ...

۷۵- زن بی‌حیا: آپاردی؛ آپاراتی؛ عمه گرگه؛ کولی؛ آفت؛ فاطمه ارّه؛ آتش پاره ...

۷۶- زن (زوجه): طوق لعنت؛ وزیر جنگ؛ ...

۷۷- دختر از خود راضی: سوفیا پاپی؛ مادمازل؛ دختر فرخ‌لقا؛ ...

۷۸- زن فضول: سجل احوال محله؛ مامور آمار، آبجی خاک‌انداز؛ ...

۷۹- مادر زن: ستون پنجم؛ لیمو شیرین؛ آینه دق داماد؛ ...

۸۰- دختری که دایم بیرون از خانه است: سارا ول؛ دختر سعدی؛ ...

۸۱- دختر زیبا: مشون؛ هلو؛ ملس؛ گوف؛ طلا؛ مامان؛ عروس فرنگی؛ ... (مثال‌ها از همان) علاوه بر موارد ذکر شده که تنها برای جنس مؤنث به کار می‌رود برای مردان نیز از عباراتی استفاده می‌شود که باز به نوعی ردپایی از جنس مؤنث در آن مشاهده می‌گردد. برای نمونه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۸۲- آجی پسر؛ خاله زنک؛ آغای با غین (مرد زن صفت)؛ دختر کوره (پسری که اغلب مانند دختران در خانه است)؛ دختر کش پیرزن خفه‌کن (پسر خوش تیپ)؛ مامانم اینا؛ اوا خواهر؛ و ... در این بخش نیز مانند بخش کنایات شاهد مواردی هستیم که بار دیگر برای هر دو جنس و یا برای موارد خنثی به کار می‌رود، اما با صورت و ظاهری زنانه. برای مثال:

۸۳- خانه قمر خانم (خانه شلوغ)؛ خدیجه خیرچین (دو بهم زن)؛ خاله وارث (فضول)؛ خاله گردن‌دراز (شتر)؛ خاله رورو (به کسی که زیاد می‌رود و می‌آید)؛ خاله خانجایی (فک و فامیل)؛ حمام زنانه (جای شلوغ)؛ خاله وارث (فرد کنجکاو و متجسس)؛ عذرا کچل (کسی که مو ندارد)؛ عروس پشت پرده (خجالتی)؛ فاطی فرفره (زرنگ و چابک)؛ مادر قاسم (دلک)؛ ملکه وقاحت (پرو)؛ ننه خانمی شله پز (آدم بی‌عرضه)؛ زن صیغه‌ای (جنس بی‌ارزش).

با توجه به نتایج تحقیقی که اکرامی در مورد این اصطلاحات انجام داده است می‌توان گفت که موارد مربوط به دختر/ زن یا دختر بدنام از فراوانی بالایی برخوردارند (اکرامی، ۱۳۸۵: ۲۶۴). جنسیتی بودن و وجود بار معنایی منفی و سراسر تبعیض‌آلود در این واژه‌ها به وضوح نمایان است. وجود و عدم وجود چنین واژگانی در زبان، دقیقاً بازتاب واقعیات اجتماعی است. در حقیقت آن‌ها طرز تلقی‌های متفاوت نسبت به زن و مرد و به طور کلی نسبت به نقش‌های جنسی را در جامعه منعکس می‌سازند و احیاناً آن را تقویت می‌کنند.

۱۵- استفاده از حسن تعبیر برای بیان تجربه‌های زنانه

یکی از نشانه‌های جنسیت‌زدگی در زبان این است که صحبت درباره‌ی برخی از تجربه‌های مشترک زنانه مشکل بوده و یا حرام‌واژه محسوب می‌شود، مگر این‌که آن موضوع از دیدگاهی مردانه مطرح شود. حسن تعبیر یکی از روش‌هایی است که از طریق آن، این موارد حرام‌واژه بیان می‌شود. حسن تعبیر را می‌توان کاربرد تخفیف‌یافته، مبهم یا مطول مطلب به جای توصیف صریح یا بیان حقیقت ناخوشایند دانست. به‌عنوان نمونه می‌توان به واژه «زائیدن» اشاره کرد. در واقع هرگاه واژه «مادر» یا «زن» با ذکر کلمه «زائیدن» مورد اشاره قرار گرفته، عبارت مورد نظر صورتی سخیف و زشت یافته است و برای بیان مؤدبانه آن از عبارت «به دنیاآوردن» یا «بچه آوردن» استفاده می‌شود که عبارتی فارغ از جنسیت است و هم‌چنین بیانگر نگاهی مردانه

به این عمل کاملاً زنانه است (هولدر^{۲۱}، ۱۹۸۹). علاوه بر این در بعضی موارد هیچ واژه‌ای برای بیان تجربیات زنانه وجود ندارد و تا واژه‌ای نباشد این تجربیات ملموس نخواهند شد. این مشکل خود بخشی از یک معضل بزرگ‌تر زبانی است که فرد در ساختار گفتمان موجود نمی‌تواند خود را عرضه کند.

نتیجه‌گیری

زبان را می‌توان نوعی فعالیت آشکارکننده باورهای ذهنی و نهادینه شده انسان‌ها دانست. با توجه به این‌که جنسیت یکی از جنبه‌های اولیه هویت است که ما از طریق زبان و ارتباط با دیگران می‌آموزیم، در نتیجه مطالعه ارتباط میان زبان و جنسیت از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. از آن‌جا که اختلافات مربوط به جنسیت، مسأله‌ی اساسی زندگی انسان‌هاست، جای شگفتی نیست اگر تأثیر خود را در زبان نیز به خوبی نشان داده باشد. زبان فارسی نیز از این موضوع مستثنی نیست و مانند سایر زبان‌های دیگر، بحث جنسیت در آن مطرح است. اما برخلاف زبان‌هایی مانند عربی که جنسیت را در سطح نحو به نمایش می‌آورند، زبان فارسی این روحیه جنسیت‌گرایی را در سطح واژگان، اشارات و امثال خود آشکار می‌سازد. اما حذف این مقوله از سطح نحو زبان فارسی، بدین معنی نیست که زبان فارسی گفتاری دیگر جنسیت‌گرا نیست، بلکه از آن‌جایی که جنسیت‌گرایی دارای ریشه‌های شناختی است و در اذهان مردم وجود دارد، مقوله جنس نیز تا حد زیادی در سطح گفتمان فارسی‌زبانان تجلی یافته و جنبه تعاملی پیدا کرده است. این مضمون نشان‌دهنده‌ی این واقعیت است که زبان، منعکس‌کننده و ثبات‌دهنده‌ی عقاید و باورهای اجتماعی است و از این‌رو خود شاهدی است بر سیطره‌ی اندیشه انسانی و بالطبع محیط پیرامون وی بر زبانی که بدان تکلم می‌کند. این تبعیض و تفاوت را می‌توان حتی در ساده‌ترین واژگان، یعنی دو واژه «مرد» و «زن» به وضوح مشاهده کرد و این چیزی نیست مگر حاصل باورها و برداشت‌های اجتماع از جنسیت. این نکته شایان ذکر است که پیامد کاربرد مفرط این‌گونه اصطلاحات، کاستن از ارزش‌های جنس مؤنث یا ناچیز شمردن آن‌هاست. با وجود چنین شرایطی چگونه ممکن است که کودکان به سمت تحقیر زنان کشیده نشوند؟ در واقع چگونه می‌توان از بچه‌هایی که ابتدا از طریق زبان با اجتماع خود طرح‌آشنایی می‌ریزند، انتظار داشت که نگرشی یکسان به زن و مرد به عنوان دو موجود هم‌خلقت، هم‌ارزش و نیازمند

21. Holder

یک‌دیگر داشته باشند؟ این تبعیض برای چیست؟ این‌ها همه سؤالاتی است که پاسخ آن‌ها چیزی غیر از کوچک شمردن زنان و فرودست انگاریدن آن‌ها در جامعه نمی‌تواند باشد. در حقیقت وجود چنین اصطلاحاتی در زبان دقیقاً بازتاب واقعیات موجود در جامعه ما است. هدف از بیان این مطالب، ارایه یک تئوری یا نظریه جدید نیست، بلکه کوششی در گشودن مبحث بازشناسی زبان فارسی و کارکرد زبان به‌عنوان یکی از عوامل ایجاد جنسیت‌گرایی در جامعه است. در خاتمه، ذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد که بدانیم در معنای کلی، هیچ‌گاه به طور صرف نمی‌توان یک زبان را مردانه و یا زنانه نامید. به عبارتی دیگر یک زبان فی‌نفسه جنسیت‌گرا نیست و این در واقع فرهنگ غالب آن زبان است که مردانگی و زنانگی را در مرکز و یا حاشیه قرار می‌دهد.

منابع

- اکرامی، م. (۱۳۸۵) *مردم‌شناسی اصطلاحات خودمانی*، چاپ دوم، تهران: نشر ایوار.
- برزگر آق‌قلعه، ع. (۱۳۷۸) «جنسیت و تفاوت واژگان در فارسی معیار به‌کار رفته در ادبیات داستانی معاصر»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته زبان‌شناسی همگانی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران.
- پاک‌نهاد جبروتی، م. (۱۳۸۰) «زن در زبان فارسی»، *پژوهش زبان ۱:۱*، صص ۷۷-۱۰۰.
- (۱۳۸۱) *فردستی و فرودستی در زبان*، تهران: انتشارات گام نو.
- جان‌نژاد، م. (۱۳۸۰) «زبان و جنسیت: پژوهشی زبان‌شناختی اجتماعی تفاوت‌های زبانی میان گویشوران مرد و زن ایرانی در تعامل مکالمه‌ای»، پایان‌نامه دکتر، رشته زبان‌شناسی همگانی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران.
- رفوگران، ف. (۱۳۷۷) «نگاهی به تعریف زن و مرد در لغت‌نامه دهخدا»، در ن. احمدی (گردآورنده)، *جنس دوم*، ۷-۱۵. جلد اول، تهران: نشر توسعه.
- سمائی، م. (۱۳۸۲) *فرهنگ لغات زبان مخفی*، تهران: انتشارات مرکز.
- صفوی، ک. (۱۳۸۳) *درآمدی بر معنی‌شناسی*، چاپ دوم، تهران: انتشارات سوره مهر.
- عاملی موسوی، ب. (۱۳۷۶) «گفتار مؤدبانه و جنسیت»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته زبان‌شناسی همگانی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران.
- علی‌نژاد، ب. (۱۳۸۱) «مبانی شناختی مقوله جنس در زبان فارسی»، *نشریه علمی - پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان*، ۱۷:۱، صص ۸۱-۱۰۴.
- فارسیان، م. ر. (۱۳۷۸) «جنسیت در واژگان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد»، رشته زبان‌شناسی همگانی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران.
- نجم‌آبادی، الف. (۱۳۷۷) «دگرگونی زن و مرد در زبان مشروطیت»، در *نگاه زنان (مجموعه مقالات)*، تهران: نشر توسعه، صص ۴۹-۶۸.

بازتاب اندیشه‌ی مردسالارانه در زبان فارسی ۱۰۷

نوشین فر، و. (۱۳۷۴) «زبان، جنسیت، اجتماع»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته زبان‌شناسی همگانی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد.

- Atkinson, K.** (1993) "Language and Gender", In S. Jackson et al. (eds.), *Women's Studies: A Reader*, London, Routledge.
- Cixous, H.** (1981) "Sorties", in E. Marks & I. de Courtivron (eds.), *New French Feminisms*, 90-99. Brighton, Harvester Wheatsheaf.
- Cameron, D.** (1985) *Feminism and Linguistic Theory*, New York, Martin's Press.
----- (1990) *The Feminist Critique of Language*, London, Routledge.
- Cronin, C. and Jerisat, S.** (1995) "Effects of Modeling on the Use of Nonsexist Language among Highschool Freshpersons and Seniors" *Journal of Sex Roles* 33: 819-830.
- Defransisco, V.L.** (1991) "The Sound of Silence: How Men Silence Women in Martial Realations". *Journal of Discourse & Society* 2: 413-424.
- Goddard, A. and Patterson, L.M.** (2000) *Language and Gender*, London, Routledge.
- Holder, R.W.** (1989) *The Faber Dictionary of Euphemisms*, London: Faber.
- Ivy, D.K. and Backlund, P.** (1994) *Exploring Gender Speak: Personal Effectiveness in Gender Communication*, New York, McGraw-Hill.
- King, R.** (1991) *Talking Gender: A Guide to Non-sexist Communication*, Toronto, Copp Clark Pitman Ltd.
- Lakoff, R.** (1975) *Language and women's place*, New York, Hard & Row.
- McCawely, J.D.** (1974) *Sexism and English prnounce (letter to the editor)*, New York, New York Times, Nov. 10, 103.
- Michel, A.** (1989) *Non aux stereotypes: Vaincre le sexisme dans les livres pour enfants et les manuels scolaires*, France, Unesco.
- Miller, C. & Swift, K.** (1981) *The handbook of non-sexist writing*, London, The Women's Press.
- Mills, S.** (1995) *Feministic stylistics*, London, Routlodge.
- Nair, R.** (2003) "Recognising sexist language through children's literature" *Journal of The English Teacher* 34: 51-59.
- Nilsen, A.P.** (1973) Grammatical gender and its relationship to the equal treatment of males and females in children's books, Ph.D. Dissertation, University of Iowa.
- Palmer, R.F.** (1976) *Semantics: A new outline*, Cambridge, Cambridge University Press.
- Spender, D.** (1980) *Man made language*, London, Routledge & Kegan Paul.
- Swim, J.K., Mallett, R. and Stangor, C.** (2004) "Understanding subtle sexism: Detection and use of sexist language" <http://www.frugalmarketing.com/dtb.sexist.writing/html>
- Vetterling-Braggin, M.** (1981) *Sexist Language: A modern philosophical analysis*, Littlefield, Totowa.
- West, C. and Zimmerman, D.** (1977) "Women's place in everyday talk: Reflections on child interaction parent" *Journal of Social Problem* 24: 521-590.
- Wolfson, N.** (1989) *Perspectives sociolinguistics and TESOL*, NewBurk House.